فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال چهارم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۳
صفحات ۸۹ – ۱۱۲

بازشناسی الگوهای جنگ روانی در نبردهای پیامبر اسلام[۱]

عبد الله متولی[۲]
محسن بهرام‌نژاد[۳]

چکیده

گزارش‌ها درباره حرکت‌های جهادی به انگیزه حفاظت از دعوت و گسترش اسلام، از بخش‌های برجسته تاریخ اسلام هنگام سکونت پیامبر در مدینه میان گروه‌های قبیله‌ای شبه جزیره عربستان بود. جنگ‌ها و برخوردهای فراوانی میان مسلمانان و گروه‌های گوناگون مشرکان نزدیک به سیزده سال اقامت پیامبر در مدینه رخ داد؛ هنگامی که او در پی گسترش اسلام بود. نوپا بودن اسلام از سویی، شمار اندک مسلمانان از سوی دیگر و اوضاع دشوار جنگ‌ها و برخوردها، در این میان مهم می‌نمود. اینکه پیامبر و مسلمانان برای چیرگی بر این مشکلات و توانایی بر اداره جنگ‌ها از چه شیوه‌ها و شگردهای روانی بهره می‌بردند، محور اصلی این نوشتار است. بنابر چشم‌انداز کلی این جنگ‌ها و کامیابی‌های مسلمانان در بیشتر این درگیری‌ها، پیامبر اسلام همچون فرمانده‌ای مجرَب افزون بر بهره‌گیری از الگوهای جنگی، فنون گوناگون جنگ روانی را به کار می‌گرفت و با احیای فضای روحی و روانی نیروهای خودی، در ذهن دشمن سخت تأثیر می‌گذارد و توان‌مندی و اقتدارش به جبهه دشمن می‌باوراند تا بتواند ضبط و مهارَش کند.

کلیدواژگان

جنگ روانی، تکنیک، مسلمانان، مشرکان، تبلیغات.

---

۱. تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۱۲.

۲. دانشیار دانشگاه اراک، گروه تاریخ، اراک، ایران a.motevaly@gmail.com.

۳. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، گروه تاریخ، قزوین، ایران bahramnejad1345@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

طرح مسئله

تبلیغات به‌ویژه در زمینه‌های جنگی بسیار تأثیرگذارند. تبلیغات در این میط فرآیندی برای افشاندن، کاشتن، جوانه زدن و پرورش باورهاست (vaverka:۲۰۰٦, ٥). تأثیر تبلیغات در جنگ‌ها از تأثیر سلاح (شمشیر، تفنگ و...) کم‌تر نیست. تبلیغات را در عرصه نظامی می‌توان جنگ روانی خواند که هدفش بدن انسان نیست، بلکه روح و روان اوست (نصر، ۱۳۸۱: ۹). تمایز برجسته تبلیغات با سلاح‌های نظامی در این است که تبلیغات نابودگر ظاهری و عینی نیستند، اما جایگزین مؤثری برای کشتن و ابزاری برای چیرگی ارتباطات بر خشونت است. تبلیغات در عرصه‌های نظامی، ایجاد گونه‌ای تحرک و پویایی در گروه خودی و فراهم آوردن اوضاع روحی ـ روانی مناسب برای ویران کردن روحیه دشمن است. گرایش‌های تبلیغاتی در جنگ‌ها بیشتر از اوضاع موجود تأثیر و شکل خاصی می‌پذیرد که روح خشونت بر آن چیره است؛ زیرا افراد و نیروهایی در هر سوی منازعه قرار گرفته‌اند که به داشته‌های مادی و معنوی خویش باور دارند و رقیب اندیشه‌های آنان را باطل می‌شمرَد و از این‌رو، باید از همه ابزارهای لازم برای شکست دادن او بهره جوید. عرصه‌های جنگی زمینه‌هایی‌اند که در آنها افزون بر پیش آمدن اوضاعی برای گستراندن باورهای خودی در جبهه مقابل، تلاش‌های گفتارگونه و روان‌شناختی صورت می‌گیرد تا پیش از برخورد نظامی دو گروه با یک‌دیگر، رقیب مرعوب شود و زمینه‌ای برای دوری کردن او از جنگ یا سست شدنش در برابر گروه خودی فراهم شود (کاویانی، ۱۳۹۰: ۳۳۹).

کام‌یابی یا ناکامی در این راه از چگونگی کاربرد شیوه‌های گوناگون روانی سرچشمه می‌گیرد. بی‌گمان، انواعی از جدال روانی بر هر گونه جنگ مستقیم سایه می‌افکند. این تدبیر مؤثر دو لایه مهم دارد: ۱. دمیدن روح باورمندی و اعتماد به نفس در نیروهای خودی؛ ۲. هجوم به دشمن با انواع شگردها، باورها و داشته‌های معنوی دشمن. از همین روی، شاید بهترین تعریف جنگ روانی را چنین باشد: «استفاده دقیق از تبلیغات و دیگر امکانات به انگیزه تأثیرگذاری در اندیشه‌ها، احساسات، تمایلات و رفتارهای گروه‌های دوست، دشمن و بی‌طرف برای دست‌یابی به اهداف» (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

بنابر گزارش‌ها درباره روی‌دادهای تاریخ اسلام در عصر پیامبر (ص)، جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی مسلمانان و مشرکان، سهم فراوانی در پیدایی دگرگونی‌ها داشته‌اند. نوپا بودن اسلام و فزونی شمار مشرکان در سنجش با شمار مسلمانان در بیشتر صحنه‌های نظامی در آغازین سال‌های پس از هجرت پیامبر، بسی آشکار بود و همین نابرابری آماری، ضعفی در سپاهیان اسلام می‌نُمود. بنابراین، پیامبر نمی‌توانست تنها به مبارزه‌های مستقیم توجه کند، بلکه می‌بایست از روش‌های غیر جنگی مؤثر نیز بهره می‌برد. این نوشتار بدین پرسش پاسخ می‌گوید که پیامبر اسلام در عرصه جنگ‌ها از چه الگوها و ترفندهای خاص روانی بهره می‌برد؟

گمان می‌رود پیامبر افزون بر استفاده رویارویی نظامی سخت برای تقابل با کفار، از ترفندهای جنگ روانی نیز بی‌برنامه نبوده باشد. آن حضرت به خوبی از تأثیرگذاری جنگ روانی آگاه بود. این نوشتار در پی بررسی و دریافت مهم‌ترین راه‌کارهای بنیادی پیامبر برای توان‌افزایی روانی مسلمانان است. افزون بر این، بر الگوهای تأثیرگذار روانی آن حضرت برای چیرگی بر فضای روانی جبهه دشمن نیز تأکید می‌شود.

ترفندهای تأثیرگذار در جبهه خودی

کاربرد شیوه‌های گوناگون برای تحریک‌پذیری، تقویت روحی و ایجاد هیجان در سپاهیان در فرآیند جنگ‌های رویارو، از عوامل توفیق‌مندی در جنگ‌های نظامی است. توجیه روانی نیروهای خودی در رسیدن به مقاصد نظامی یا از میان بردن هجوم روانی دشمن بسیار تأثیر می‌گذارد (نصر، ۱۳۸۱: ۲۴۳). این فرآیند در کاربرد شیوه‌ها فراوانی در جنگ‌های دوره پیامبر (ص) پیموده شده است. ترفندها و ابزارهای متناسب با اوضاع برای فعال‌سازی احساسات ضد دشمن در نیروهای خودی، در این منازعات بسیار به کار گرفته می‌شد. این ترفندها را در دو قالب می‌توان بررسی و ارزیابی کرد:

۱. ترفندهایی که با توجه به ماهیتشان، «تکنیک‌های نرم» خوانده می‌شوند؛

۲. ترفندهایی که بیشتر ویژگی کاربردی و سخت‌افزاری داشته‌اند که در این نوشتار «تکنیک‌های عملیاتی» خوانده می‌شوند.

هر دو بخش این شیوه‌ها (تکنیک‌ها) در مرحله نخست، بیشتر به انگیزه تسلط بر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

کارکردهای روحی ـ روانی و سپس عملیاتی نظامیان خودی پس از این، جبهه دشمن به کار می‌رفت.

الف) شیوه‌های گفتاری و نرم

گمان می‌رود شیوه‌های گفتاری برای تأثیرگذاری روانی بیشتر در نظامیان، کمابیش در نبردهای دوره پیامبر کمابیش فراگیر بوده و در بارها به نتیجه رسیده باشد. تأکید بر پشتیبانی و کمک الاهی بی‌گمان در بهره‌مندی از روش‌های نرم به صورت طبیعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. چنین حمایت‌هایی بیشتر در قالب نزول آیات فراوانی در هنگامه جنگ‌ها یا پس از نبردها، آشکارا می‌شد. تنوع و تکثر آیات متناسب با شئون جنگ و چشم‌انداز امیدبخش محتوای این آیات برای مسلمانان، الگوی مؤثری برای دمیدن روح شجاعت و جنگ‌آوری در آنان به شمار می‌رفت. نمودهای فراوانی که در این آیات آشکارا چشم‌اندازی را فَراروی مسلمانان می‌گشود، خود به تنهایی در روان دشمن متناسب با اوضاع جنگی تأثیر می‌گذارد. امید به پیروزی بر دشمن، از چشم‌اندازهای این آیات بود که به شکل‌های متنوعی در قالب وحی و از زبان پیامبر در زمان‌های گوناگون منتشر می‌شد. مانند آیات دوازدهم و سیزدهم سوره آل عمران (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱/ ۴۸۶).

افزون بر این امیدبخشی‌ها به پیروزی که بی‌گمان پیامبر با توجه به اوضاع و احوال گوناگون آنها را برای مسلمانان قرائت می‌کرد، ویژگی دیگری در این آیات الاهی بود که خودش به تنهایی بر نیروی روحی سپاهیان اسلام می‌افزود؛ آیاتی که با روی‌کردی آخرت‌گرا، پاداشی را به مسلمانان نوید می‌داد و چشم‌اندازی مؤثر از دنیای پس از مرگ با همه نعمت‌ها و زیبایی‌هایش، فراروری مسلمانان می‌گشود (بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۳۴). برای نمونه، آیه هفت سوره انفال که گویی پیش از آغاز جنگ بدر نازل شد، دورنمای دل‌پذیری را به مسلمانان نوید می‌داد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸: ۳۷۷). این نمودهای معنوی نیز در زمان‌های گوناگون در قالب آیات الاهی بر پیامبر نازل می‌شد و روح و جان مسلمانان را از علاقه به وصول به بهشت و آخرت موعود الاهی، سرشار می‌کرد (فیاض، ۳۷۴: ۹۳). آیات قرآن افزون بر این، گونه ای از خودباوری و مشروعیت در ضمیر سپاهیان اسلام پدید می‌آورد و زمینه را برای پایداری آنان در عرصه منازعات

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

فراهم می‌کرد؛ آیاتی که از راستی (حقیقت) جبهه اسلام و بطلان دیدگاه مشرکان و دشمنان خدا و جبهه آنان خبر می‌داد. تحقق عینی بخش فراوانی از آیات الاهی که در قالب توان‌مندی‌های حسی انسانی، درک‌شدنی بود و به شکل‌ها و انواعی در مسلمانان رخ می‌نمود و زمینه را فراهم می‌کرد تا آنان با باورمندی خالصانه به تحقق آیات الاهی بنگرند و در مراحل گوناگون جنگی با اعتماد به نفس بیشتر، شجاعت خود را در برابر دشمن آشکار کنند. مفسران در این‌باره بر آیات ۱۲۳ تا ۱۲۷ سوره آل عمران، تأکید کرده‌اند (مدرسی، ۱۳۷۷: ۶۰۳-۶۰۴؛ ۱۰۷).

افزون بر بیان آیات الاهی برای مسلمانان در عرصه‌های گوناگون، جلوه دیگری از تبلیغ جنگی پیامبر، از خلاقیت گفتاری او سرچشمه می‌گرفت که کمابیش موازی با آیات الاهی، روح مسلمانان را می‌نواخت. خود آن حضرت از این نکته غافل نبود که بخشی از پی‌آمدهای جنگ به میزان نیروی روانی نیروهای خودی، وابسته است. از همین روی، می‌توان پیامبر را در این زمینه فرمانده جنگ روانی به شمار آورد که در هر وضعی از این ویژگی به شیوه‌های گوناگون بهره می‌برد و بر پایه این شیوه، می‌توانست سپاهیان اسلام را منسجم و نیرومند کند. گفتارهای گوناگون رسول گرامی اسلام که در احوال متناسب با اوضاع جنگی ظهور می‌یافت، مستقیم در روح و روان سپاهیان خودی تأثیر می‌گذارد و بر دامنه آمادگی آنان می‌افزود (سمیح، ۱۳۸۵: ۵۸۹). بر کنار از ماهیت و گونه‌های این شگردهای گفتاری، هنگام کاربرد آنها نیز مهم می‌نماید. پیامبر همه گفته‌ها و توصیه‌های روح‌افزا را در یک مرحله هزینه نمی‌کرد، بلکه از نقطه آغازین جنگ، تدبیرهای ویژه‌ای برای تقویت مبانی روحی مسلمانان در نظر داشت. کارکردهای گفتاری پیامبر در همان مرحله نخست می‌بایست در دو چهره رخ می‌نمود یا دست‌کم گفتار و سخنانی می‌بود که به تحقق دو هدف خاص می‌انجامید:

۱. مفهومی که زهر گزارش درباره کارهای نظامی دشمن را بی‌اثر می‌کرد؛

۲. گفتاری که به تقویت روحی و روانی جبهه خودی می‌انجامید.

برای نمونه، هنگامی که خبر حرکت قریش به سوی بدر، به پیامبر رسید، به اصحابش فرمود: «به شما مژده می‌دهم که خداوند یکی از دو بهره را به من وعده داده (پیروزی یا بهشت). به خدا سوگند چنین می‌بینم که آن قوم به خاک و خون افتاده‌اند»

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

(ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۷/ ۱۳۷). بیشتر جنگ‌ها از هنگام پدیدار شدن مقدمات تا واپسین مراحل پس از آنها، فرآیندی کمابیش بلند داشتند. از این‌رو، پیامبر می‌بایست پیوسته و مؤثر، با عرضه گفتارهای به هنگام، کارکردهای روحی سپاهیان اسلام را مراقب باشد. داده‌های منابع تاریخ اسلام درباره سیره نظامی پیامبر، بر هوشیاری و آگاهی رسول خدا درباره این شیوه نرم مؤثر در عرصه‌های جنگی دلالت می‌کند. گمان می‌رود، استفاده از دعاهای توان‌افزا و سودمند، از مؤثرترین شیوهای کاربردی پیامبر در هنگامه‌های گوناگون جنگ بوده باشد (بکری، ۱۳۸۸: ۴۸۴؛ سمیح، ۱۳۸۵: ۵۸۴).

این دعاها خود از همان الگوی دو وجهی پیروی می‌نمود: تخطئه و تضعیف دشمن و گشودن چشم‌اندازی خوش‌بینانه فَراروی مسلمانان. ابن‌سعد به نقل از یاری از یاران پیامبر می‌گوید او در هنگامه نبرد بدر زره پوشیده بود و به دشمن حمله می‌کرد و این آیه را می‌خواند: «... به زودی آن گروه به هزیمت رانده می‌شوند و به جنگ پشت می‌کنند. پس دانستم که خداوند متعال بی‌گمان، آنان را به هزیمت خواهد راند» (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۳). در جای دیگری در همین زمینه آمده است: «هنگامی که چشم پیامبر به قریش افتاد، چنین فرمود: «خداوندا وعده‌ای که به من دادی، انجام بده!خداوندا فردا آنان را هلاک کن» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۷/ ۱۴۰). در آستانه دیوارهای خیبر نیز مسلمانان به توقف فرمان داد و فرمود دعا بخوانند. مضمون این دعا، درخواست از خدا برای دادن نعمت‌های خیبر به مسلمانان و دور کردن شر آنان از مسلمانان بود (همان، ۲۵۶). بنابر گزارش‌های تاریخی درباره جنگ‌های نخست تاریخ اسلام، پیامبر در هنگامه‌های ناکامی یا شکست مسلمانان، از به کارگیری دعاهای متناسب با آن اوضاع بر کنار نمی‌نماند. نمونه برجسته این شیوه پس از ناکامی جنگ اُحد گزارش شده است. دعاخوانی از شیوه‌هایی به شمار می‌رفت که به پایان زود هنگام رنج‌های برآمده از شکست و بازیابی روانی و توان از دست رفته مسلمانان، می‌انجامید؛ چنان‌که پیامبر پس از جنگ احد، مجروحانه فرمود: «چگونه ممکن است قومی که با پیامبر خود چنین رفتار می‌کند .... رستگار شود» (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۴۳). در پایان همین جنگ که آن حضرت به مدینه بازگشت، بعد از نماز به مسلمانان فرمود: «دیگر تا فتح مکه برای ما با مشرکین چنین روزی پیش نخواهد آمد» (آیتی، ۱۳۶۹: ۳۳۷). دعاهای پیامبر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

در این عرصه و دمیدن روح باورمندی به سپاهیان ناکام اُحد، به لشکرکشی پـر هیجـان حمر الاسد انجامید. این تحرک به خوبی بر توان‌مندی پیامبر در مدیریت روانـی جنـگ دلالت می‌کند.

باری، افزون بر ویژگی‌های کاربردی دعاهای متناسب با اوضاع، ویژگی مضمونی آنها تأثیرگذار بود؛ زیرا مفاهیم آنها نیز می‌بایست با آن اوضـاع و احـوال هم‌خـوان می‌بـود. بنابر گزارش‌های تاریخی، دعاهای پیامبر در جای‌های خـاص، ناقـل مفـاهیم راه‌گشـا و مطلوب برای سپاهیان اسلام بوده و کارکردهای عینی این دعاها در قالب‌هـای مختلـف در عرصه جنگ ظهور می‌کرده است (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۷). مانند دعای ایشان هنگام خروج از مدینه درباره مسلمانان: «پروردگارا اینان پیادگانند؛ سوارشان کن! و برهنگانند؛ جامه برایشان فراهم فرما! و گرسنگانند؛ سیرشان فرما!» و خداونـد پیروزشـان فرمـود و هنگامی که به مدینه بازگشتند، هر یک از آنان، یکی دو لنگه بار داشت و همه آنان سـیر بودند و جامه به تن داشتند (همان، ۱۸).

الگوی دیگر جنـگ روانـی، در رفتارهـای مـدیریت نظـامی پیـامبر یـافتنی اسـت از ویژگی‌های معنوی آن حضرت سرچشمه می‌گرفت. جایگاه پیامبر در رأس هرَم جامعـه اسلامی آن زمان و مقام آن حضـرت در فرمانـدهی مسـتقیم جنگ‌هـا، موجـب اعتمـاد مسلمانان به آن حضرت و اعتقادشان بـه معنویـت او می‌شـد (وتـر، ۱۳۷۴: ۱۰۳). ایـن ویژگی پر کاربرد و تبلیغ آن میان همه سپاهیان، پشتوانه روانی معتبری را پدید مـی‌آورد که هم در هم‌بستگی سپاهیان و هم در کام‌یابی آنان در جنگ‌ها، تـأثیر می‌گـذارد. بنـابر ظواهر، این ویژگی سیرت پیامبر نه تنها در جذب نومسلمانان کـه در گسـترش روحیـه پیروزی‌بخش میان مسلمانان تأثیرگذار بود. رسول خدا نیروهـای اسـلام را از اشـاعه و تبلیغ این ویژگی بازنمی‌داشت؛ چنان‌که در آستانه جنگ بـدر پیـامبر را خـواب ربـود و ایشان پس از بیداری از بیان خوابش پرهیز نکرد و به مسلمانان یادآوری کرد فرشـتگان خداوند را دیده است کـه بـه یـاری مسـلمانان آمده‌انـد (ابن‌خلـدون، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۱۳). هم‌چنین خود آن حضرت در هنگامه جنگ اُحد فریـاد مـی‌زد مـن پسـر عاتکـه‌ام، مـن پیامبری‌ام که هرگز دروغ نگفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۷).

دمیدن روح حماسه در کالبد سپاهیان، از دیگر مشهودات جنگ روانی ایـن دوره بـه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

شمار می‌رود. شاید پیامبر خود به شیوه‌های گوناگونی مشوِق کسانی بوده باشد که در این زمینه توانایی‌هایی داشته و می‌توانسته‌اند بر توان روحی سپاهیان در جای‌های خاص بیافزایند. راندن سخنان شورآفرین در زمینه‌های جنگی، در سیره آن حضرت آشکار است. این سخنان که با سرشت عربان نیز عجین بود، پی‌آمدهای روانی نیکویی داشت. برای نمونه، هنگامی که پیامبر در سال دوم به تعقیب کاروان ابوسفیان از مدینه بیرون رفت و ناگزیر در موقعیت جنگ با سپاه قریش قرار گرفت، با مهاجرین و انصار به مشورت نشست. به گفته مورخان پیامبر با این مشاوره می‌خواست رأی دو طرف را بداند، اما کارکرد تبلیغی این نشست را نیز نباید از دست گذارد؛ چنان‌که گفتار و سخن‌رانی‌های نام‌آوران مهاجرین به‌ویژه سعد بن‌معاذ شوری وصف‌ناپذیر در دل سپاهیان اسلام پدید آورد (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/ ۹۳).

سرودن اشعار حماسی که بخشی از سنت عربی بود، از دیگر الگوهای در این‌باره است. بنابراین، پیامبر نیز می‌کوشید از این توان ذاتی در عرصه‌های جنگ بهره گیرد و گاهی در جاهایی از دید محتوایی، سمت و سویی متناسب با اوضاع جدید در آنها پدید آورد (تولایی، ۱۳۸۶: ۲۴۱). برای نمونه، هنگامی که پیامبر به سوی خیبر می‌رفت، به یکی از همراهانش می‌گوید: چیزی بخوان تا شتران ما تندتر بروند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۲۲۳). چنین نمونه‌ای در جنگ خندق آشکارتر رخ نمود؛ هنگامی که مسلمانان در اوضاع بسیار سختی به حفر خندق می‌پرداختند، پیامبر نه تنها آنان را به خواندن اشعاری برمی‌انگیخت که خود نیز در ماجرای کار، از هم‌سُرایی با آنان بازنمی‌ماند (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۶۹؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۳۳۴). رَجَزخوانی در جنگ رویاروی نیز در همین جرگه جای می‌گیرد؛ چیزی که بیشتر در جنگ‌های انفرادی معنا داشت. گزاره‌ای درباره منع پیامبر از چنین رجزخوانی‌ها در منابع تاریخی یافت نمی‌شود و شاید از گزینه‌های تأثیرگذار روحی نیز بوده باشد. ابن‌اثیر در گزارش جنگ امام علی (ع) با مرحب در خیبر، به رجزخوانی آن حضرت در برابر رجزهای مرحب اشاره کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۷/ ۲۵۹؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۲/ ۷۰۶). بی‌اثر کردن هجوم لفظی دشمن نیز در همین زمینه توجیه می‌پذیرد؛ نکته‌ای که پیامبر از آن غافل نبود و هر سخن فرصت‌طلبانه دشمن را در این زمینه به شکل درخوری پاسخ می‌داد. تقابل گفتاری

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

پیامبر با جنگ روانی دشمن و خنثا کردن آن را در نبرد احد می‌توان یافت؛ هنگامی که پیامبر با شمار اندکی از یارانش به دل کوه پناه برد و ابوسفیان در دامنه کوه به رجزخوانی درباره پیروزی مشرکان و تأثیر هُبل در این کام‌یابی پرداخت. رسول خدا متناسب با رجز ابوسفیان به پاسخ‌گویی با صوت رَسا فرمان داد (واقدی، ۱۳۶۹: ۲۱۴؛ واعظ خرگوشی: ۳۴۶).

پیامبر اصل مشورت در بیشتر موقیت‌ها از دست نمی‌گذارد که این خود الگویی شایسته برای ایجاد اعتماد به نفس سپاهیان اسلام به شمار می‌تواند رفت. گزارش‌های بسیاری از سیره پیامبر در دست است که ایشان پیش از شروع جنگ، تعیین موقعیت و شیوه جنگ، به مشاوره با اصحابش می‌پرداخت. پیروی از این روش مردم‌گرا، گونه‌ای از روح مشارکت در مسلمانان پدید می‌آورد؛ یعنی حس می‌کردند که مستقیم در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر می‌گذارند و از این‌رو، به جنگ جانانه‌ای می‌پرداختند (میر احمدی، ۱۳۸۶: ۳۰۹؛ جعفریان، ۱۳۶۹: ۲/ ۲۴۴). تغییر مکان استقرار در جنگ بدر، از آثار چنین مشاوره‌هاست که پی‌آمد نیکویی نیز برای سپاه اسلام داشت (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/ ۹۷). جنگ اُحد که به سرانجام خوبی نرسید نیز مانع نشد که پیامبر در آینده با مسلمانان مشاوره نکند. مسلمانان نیز در عرصه نبرد فداکارانه به دفاع از پیامبر می‌پرداختند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۲/ ۶۸۲).

سردادن شعار جنگی کمابیش، در بیشتر جنگ‌های قدیم و جدید رایج بوده است. پیامبر نیز از سر دادن چنین شعاری غفلت نمی‌کرد؛ چنان‌که سپاه اسلام در بیشتر جنگ‌ها شعارهای خاص جنگی داشت. برای نمونه، مسلمانان در جنگ بدر می‌خواندند: «یا منصور اَمِت» (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۲۷۴) و در جنگ خندق «حم لا ینصرون» (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۷۲).

ب) شیوه‌های مستقیم و عملیاتی

هم‌زمان با بهره‌گیری از روش‌های نرم و گفتاری به انگیزه ایجاد پویایی بیشتر در سپاهیان خودی، شیوه‌هایی در جنگ‌های این دوره مثال‌زدنی است که بیشتر سخت‌افزاری و عملیاتی بودند. این شیوه‌ها گونه‌ای مکمل برای شیوه‌های نرم و گفتاری شمرده می‌شدند. رفتارهای پیامبر که بازخوردشان برای سپاهیان خودی، عینی و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

محسوس بود، همانند رفتارهای نرم در این مرحله، از کارهای پیامبر به شمار می‌رفت. پیامبر در این چشم‌انداز نیز به صورتی عینی، پشتوانه‌ای برای گفتارهای مکرر خودش درباره برنامه‌های نظامی، در صحنه‌های مختلف فراهم می‌کرد و وجود خود را به سپاهیان اسلام می‌نمایاند و در این زمینه به شیوه‌های گوناگون می‌کوشید احوال روانی جنگ‌آوران را ضبط و مهار کند. محضور محسوس او، از عوامل مؤثر در روان سپاهیان میدان‌های جنگی به شمار می‌رفت. دیدن پیوسته فرمانده در هنگامه کارزار، روح پایداری و امیدواری را در همه آنان می‌دمید. بیشتر گزارش‌ها درباره جنگ‌های صدر تاریخ اسلام بر این دلالت می‌کنند که پیامبر همانند فرماندهی هوشیار و میدان‌دیده، به خوبی به این اصل روانی آگاه بوده است؛ چنان‌که منابع تاریخی خبر می‌دهند نه تنها در نبردهای کوچک و کم‌دامنه که در جنگ‌های فراگیر مسلمانان و کفار با یک‌دیگر، پیامبر پیشاپیش سپاه یا میان آنان حاضر بود و در زد و خوردهای همگانی، همانند دیگر اعضای سپاه، فعالانه در جنگ شرکت می‌کرد (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۷۴).

اجرای وظایف فرماندهی و نظارت و ارزیابی دقیق درباره کار سپاهیان، ویژگی دیگری از شیوه حضور و تأثیرگذاری مستقیم به شمار می‌رود. این ویژگی در چگونگی تنظیم سپاهیان و جابه‌جایی و حرکت آنان هنگام سان دیدن و بررسی دقیق ویژگی و استعداد نظامی‌شان به خوبی آشکار می‌شود (مقریزی، ۱۴۲۰: ۲/ ۱۷). گزارش‌ها هم‌چنین بر این نکته تأکید می‌کنند که صف‌آرایی سپاهیان اسلام متناسب با شیوه‌های جنگی آن روزگار، از الگوهای رایج پیروی می‌کرد و سپاه قلب و جناح چپ و راست داشت که هر یک می‌بایست مأموریتی و برنامه‌ای را اجرا می‌کرد (وتر، ۸۱).

شُکوه فرماندهی از دید صوری و دست‌افزارهای نظامی نیز الگوی جداگانه‌ای از چشم‌انداز عملیاتی جنگ روانی به شمار می‌رود که در برخوردهای رویاروی، در دشمن تأثیر می‌گذارد و مستقیم، نیروی خودی را مجذوب و امیدوار می‌کرد. شکوه ظاهری فرماندهی جنگ به شکل باورناپذیری بر توان سپاهیان مؤثر بود و بر نیروی رزمندگی آنان بسیار می‌افزوید. پیامبر با توجه به همین ویژگی، در نبردهایی که در آنها حاضر می‌شد، کَسوت عادی خود را تغییر می‌داد و رزم‌جامه بر تن می‌کرد. افزون بر این، زِرِه می‌پوشید و سپاهیان در عرصه جنگ آن حضرت را با زره و کُلاه‌خود نظامی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

می‌دیدند (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۳۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱/ ۵۱۴). او دست‌افزارهای فراوان نظامی داشت که از همان مرحله حرکت به سوی میدان جنگ، آنها را همراه خود حمل می‌کردند. از آن هنگام که فراخوان نظامی صادر می‌شد، پیامبر نیز همانند دیگر مسلمانان با ساز و برگ کامل نظامی، پیش چشم دیگران ظاهر می‌شد. آن حضرت خود شمشیری به نام «ذوالفقار» داشت. هم‌چنین دو زره که در برخی از جنگ‌ها مانند اُحد، آنها را با هم می‌پوشید (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۵۹؛ واعظ خرگوشی، ۱۳۶۱: ۱/ ۳۴۵).

چنین کاری نزد کسانی که پیامبر را رسول خدا می‌دانستند، عامل مستقیم تشجیع و تحریک آنان بود. مهار و هدایت مستقیم جنگ و راندن فرمان‌های جنگی، در گزارش‌های جنگ‌های پیامبر بارها تکرار شده است. پیامبر به گونه‌ای به صحنه‌گردانی میدان جنگ و هدایت گروه‌های مختلف سپاه می‌پرداخت که گفتی از فرماندهان مجرب نظامی بود. تکرار این کار و وصول به نتایج مطلوب حاصل از چنین فرماندهی، آشکارا در ذهن سپاهیان تأثیر می‌گذارد و نه تنها بر اعتماد به نفس آنان که بر فرمان‌پذیری‌شان از پیامبر می‌افزود (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/ ۹۸). بی‌گمان، جلوه‌های رفتارهای شجاعانه پیامبر در هنگامه جنگ و نقل این رفتارهای جسورانه، خود الگوی ارزش‌مندی بود که روح شجاعت را در بدنه سپاه می‌دمید و سپاهیان را در هنگامه‌های پر خطر، به پیکارهای بی‌باکانه وادار می‌کرد. برخی از اصحاب رسول خدا در نگاه‌بانی از جان ایشان می‌کوشیدند تا آن حضرت را در موقعیت‌های پر خطر جنگی حفظ کنند، اما بنابر داده‌های منابع تاریخ اسلام، گاهی پیامبر از این چارچوب فراتر می‌رفت و در برخوردهای جنگی الگوی مناسبی برای دیگر جنگ‌جویان مسلمان می‌آفرید؛ چنان‌که در جنگ اُحد کسی از کفار به پیامبر حمله بُرد و برخی از یاران پیامبر در پی کیفر او برآمدند، اما پیامبر آنان را از این کار بازداشت و هنگامی که مهاجم به سویش حرکت می‌کرد، نیزه‌ای را گرفت و به گلوی مهاجم فروبُرد و او بر اثر این ضربه، درگذشت (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۸۲؛ بکری، ۱۳۸۸: ۴۹۴؛ واحدی نیشابوری، ۱۳۷۱: ۲۷۷). چنین رفتارهایی در محضر سپاهیان مسلمان و گاهی در اوج مشکلات روحی آنان صورت می‌گرفت و می‌توانست نیروی از دست رفته را به آنان باز گرداند، بلکه آنان را در جنگیدن نیرومندتر کند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

افزون بر رفتارهایی که مستقیم به کارکردهای پیامبر در عرصه جنگ مرتبط بود و اجرای مستقیم آنها، توان روحی و روانی جبهه خودی را می‌افزود، استفاده از الگوی تشویق از الگوهای پر کاربرد در این‌باره به شمار می‌رفت. آن حضرت به گونه‌های بسیاری می‌کوشید پیکارگران شجاع را در محضر دیگران بستایَد. این کردار آشکار، در توان روحی مسلمانان بسی تأثیر می‌گذارد. بخشیدن لوازم و ادوات شخصی به کسانی که بهتر می‌جنگیدند، از برجسته‌ترین شیوه‌های پیامبر در این زمینه است. شاید برجسته‌ترین نمونه چنین رفتاری در جنگ خندق رخ نموده باشد؛ هنگامی که عمرو بن‌عبدود از خندق محافظ گذشت و در برابر مسلمانان به رَجزخوانی پرداخت و حضرت علی (ع) آمادگی‌اش را برای مبارزه با او در آن اوضاع نفس‌گیر اعلام کرد، رسول خدا دستار خود را با دست خویش بر سر امام بست و این خود فضیلتی آشکار به شمار می‌رفت به‌ویژه با توجه به اینکه امام از عرصه مبارزه پیروز بیرون آمد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۱۶؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۳۵۳). هم‌چنین رسول خدا در جنگ اُحد وعده کرد شمشیرش را به کسی خواهد بخشید که بتواند حق آن را ادا کند. این هدیه، به ابودجانه رسید که به خوبی و با شجاعت فراوانی، با آن شمشیر جنگید (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۴/ ۱۶؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۱۸۷).

تأثیر روانی توزیع غنایم نیز از شیوه‌های مؤثر در ایجاد شور و هیجان مثبت در مسلمانان بود. به دست آمدن غنایم و توزیع آن میان سپاهیان، کمابیش در همه جنگ‌ها، مقصود بود (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۱۷). بخش فراوانی از توان روحی مسلمانان از معنویت نابی سرچشمه می‌گرفت که رسول اسلام در دل آنان پدید می‌آورد، اما گمان می‌رود پاره‌ای از سپاهیان مسلمان بوده باشند که دریافت غنایم را در نظر داشتند و دسترس به آنها، در انسجام روانی‌شان برای جنگیدن تأثیر می‌گذارد. از همین روی، پیامبر از این ویژگی غنایم نیز غافل نبود؛ چنان‌که از همان آغازین روزهای حضورش در مدینه، هنگامی که مسلمانان را به تعقیب کاروان قریش فراخواندند، به احتمال دست‌یابی به داشته‌های مادی آن نیز اشاره شد (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲. ۹). البته این شیوه مؤثر و کارساز تا پایان جنگ‌های دوره پیامبر به کار می‌رفت و رسول خدا می‌کوشید که بدین شیوه بر شمار مسلمانان بیافزاید و آنان را از کفر و شرک به سوی اسلام راه بنمایَد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

(آیتی، ۱۳۶۹: ۶۰۲).

کاربرد شگردهای روانی بر ضد دشمن

افزون بر ضبط و مهار روانی سپاهیان خودی که پیامبر درباره‌اش بسی می‌کوشید و به گونه‌هایی در عمل بدان می‌پرداخت، ابزارهای دیگری را در حوزه جنگ روانی که مستقیم در نیروهای دشمن تأثیر می‌گذارد، از دست نمی‌گذارد. عملیات روانی مستعد است که به جای نابود کردن دشمن، او را متحول کند تا واقعیت را به گونه دیگری ببیند یا او را قانع کند که برای تأمین منافع درازمدت خودش، بهتر است با طرف خود هم‌کاری کند (اسکناسی، ۱۳۷۲: ۱۸۸). اجرای دو عملیات مهم در این زمینه، در سیره پیامبر دیده می‌شود: ایجاد اختلال جدی در تمرکز روحی و روانی جبهه دشمن و تلاش در ایجاد جذابیت به انگیزه کاستن از شمار دشمنان و جذب آنان به سوی نیروهای خودی یا تبدیل آنان به طرف‌های ممتنع. ایجاد هم‌بستگی روحی در جبهه خودی مهم است، اما عوامل تبلیغاتی جبهه دشمن نیز با همه توانش در تکاپوست تا بر توان روحی نیروهایش بیافزاید. از این‌رو، از انواع شگردها بهره می‌برد تا مانع نفوذ توان‌مندی‌های معنوی و روانی دیگری، به درون صفوف نیروهایش شود و راه رخنه را در هم‌پیمانی آنان ببندد؛ زیرا دشمن نیز بنابر نگرش‌های باطل خود، آرمان‌هایی دارد که برای حفظ آنها و وصول به آنها، تلاش می‌کند. به تعبیر دیگر، پیام فرستاده باید گیرنده را جذب کند، اما تحقق این مقصود دشوار است؛ زیرا تبلیغات سازمان‌یافته دشمن، مانع رسیدن پیام به او می‌شود (کاتز، ۱۳۷۲: ۱۹۴). بنابراین، فرستندهٔ پیام باید قداست و مشروعیت آن آرمان را از میان ببرد و با بهره گرفتن از بهترین شیوه‌های کلامی و عملیاتی، نقطه اشتراک آرمانی دشمن را نابود و آن را به موضوعی منتفی، بدل کند (کیا، ۱۳۸۳: ۷۳). رخنه در این نگرش، نه تنها موجب از میان رفتن محور معنوی جبهه دشمن می‌شود که زمینه را برای تحقق آرمان‌های جبهه خودی فراهم می‌کند. بنابراین، بر هم زدن تعادل و تمرکز روانی دشمن در راه‌بردهای نظامی، شیوه‌ای کارآمد به شمار می‌رود که همه فرماندهان بلندپایه نظامی از آن بهره می‌برند. بنابر داده‌های تاریخی، می‌توان اذعان کرد کرد پیامبر اسلام مدیر ارشد عرصه‌های نظامی بود که در کنار دیگر شخصیت‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

پرآوازه فکری و عملیاتی همراهش در میدان‌های جنگ، به نیکی از ارزش کاربردی جنگ روانی بر ضد دشمن آگاهی داشت و بر این اساس، به شکل‌های گوناگون و در موقعیت‌های مناسب، آن را اجرا می‌کرد.

الف) خنثا کردن هجوم تبلیغاتی

مشرکان در آغاز پیدایی دعوت اسلام بر پایه داشته‌های مادی خود و سلطه و نفوذ فراگیرشان در شبه جزیره، در قالب‌های گوناگون به ویران کردن مبانی معنوی مسلمانان همت می‌گماردند. پس از گسترش دامنه اسلام و وقوع درگیری‌های نظامی میان مشرکان مکه با مسلمانان، آنان با جدیت به ایجاد جنگ روانی به‌انگیزه تخریب بنیان‌های اعتقادی مسلمانان و سست کردن آنها پرداختند، اما پشت دادن مسلمانان به پشتوانهٔ کلام الهی و آموزه‌های شفاهی رسول خدا، زمینه ناتوانی مطلق دشمن را فراهم کرد؛ چنان‌که در هر مرحله‌ای حقانیت و مشروعیت مسلمانان و بی‌اعتباری مبانی معنوی کفار، آشکارتر می‌شد. پیامبر و مسلمانان بر پایه همین شیوه‌ای می‌کوشیدند آیات نازل شده را در جنگ‌ها به گوش مشرکان برسانند و ذهن و دل آنان را از تحقق آیات الهی در مراحل مختلف جنگ‌ها پُر کنند (واقدی، ۱۳۶۹: ۵۵).

تأکید قریش بر شعارهای سنتی و داشته‌های موروث کهن در برابر داده‌های روشن و امیدبخش مسلمانان که از دل آیات الاهی به دست می‌آمد، عرصه عمومی جنگ‌ها از دست دشمنان بیرون برد و به محیط منازعات را از دید روحی به سود سپاهیان اسلام تغییر داد. گمان می‌رود به‌رغم بسندگی آیات الاهی برای ایجاد سرگشتگی و پریشانی مشرکان، پیامبر و مسلمانان به دیگر الگوهای جنگ روانی نیز بی‌اعتنا نبوده باشند؛ چنان‌که در احوال گوناگون، برای دگرگونی اوضاع نبرد به سود خود بهره می‌بردند. بهره‌گیری از پشتوانه‌های الاهی در عرصه جنگ، از نمونه‌های بود که تنها نزد سپاه اسلام معنادار می‌نمود؛ یعنی این شیوه تنها با باورهای اعتقادی مسلمانان هم‌خوانی داشت و کفار در عمل از این الگوی تبلیغی تأثیرگذار محروم بودند و گویی مسلمانان بر اثر آگاهی از همین ویژگی، در عرصه‌های جنگی برای بر هم زدن تمرکز روانی دشمن به شکل‌های گوناگون، بر آن تأکید می‌کردند. رجزخوانی‌های متقابل در عرصه جنگ‌ها یا اشعاری که دو طرف در هنگامه درگیری می‌سرودند، از نمونه‌های برجسته

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

این جِدال روانی است (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۲/ ۶۲۳).

گمان می‌رود گفتار خداوند درباره آمدن فرشتگان به یاری مسلمانان در عرصه جنگ بدر، از برجسته‌ترین نمونه‌ها در این زمینه بوده باشد. گفتارهای پیامبر نیز در تصدیق این آیات، افزون بر توان‌افزایی در مسلمانان، پی‌آمدهای ویران‌گری برای مشرکان داشت (واعظ خرگوشی، ۱۳۶۱: ۳۴۲؛ سیدالناس، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۰۳). به‌گمان، مسلمانان عامدانه دامنه گفتارها را درباره انواع همراهی فرشتگان با سپاه اسلام گسترش می‌دادند تا به خوبی در سپاه دشمن نفوذ کنند. سخنان منقول از برخی از سپاهیان کفر در منابع تاریخی، بر تأثیر روانی مطلوب این اخبار در روان دشمن دلالت می‌کند؛ چنان‌که سپاهیان اسلام در همه جنگ‌ها، مستظهر به امدادهای الهی و حضور فرشتگان در صفوفشان بودند، اما از سوی دیگر، نگرانی فراوانی در صفوف دشمن پدید می‌آمد (طبری، ۱۳۷۵: ۲/ ۹۸۲؛ بیهقی، ۱۳۶۱: ۱/ ۳۰۸).

ب) شیوه‌های روانی

بنابر گزارش منابع تاریخ اسلام، کوشش‌های نظامی در قالب «غزوه» یا «سریه»، از کارهای سودمند پیامبر بود که در ضمیر دشمنانش سخت تأثیر می‌گذارد. فراوانیِ این برنامه‌های عملیاتی که گویی شمار آنها هر سال از ده فزون می‌رفت (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸: ۳۸۹؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۱۵)، افزون بر اینکه آمادگی مسلمانان را به رخ کفار می‌کشید، در شکنندگی روحی دشمنان اسلام بسیار مؤثر بود. اهمیت این کار با توجه به وابستگی قریش به برنامه‌های تجاری‌اش با شام، آشکارتر می‌شود. آسیب‌پذیر کردن مسیر تجاری قریش، محیط ناخوش‌آیندی برای مکیان پدید می‌آورد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸: ۳۶۸) و از سوی دیگر، جایگاه آنان را نزد دیگر قبایل بسی فرومی‌بُرد. گویی پیامبر از این ضعف آگاه بود و از همین روی، سریه‌هایی را به سوی گذرگاه کاروان‌های قریش می‌فرستاد. فرستادن دو تن از صحابه برای خبرگیری به نزدیکی دریا که به وحشت‌زدگی کاروان قریش انجامید، از این دست کارها به شمار می‌رفت؛ چنان‌که مشکران همواره از ساکنان آن‌جا درباره حضور یاران رسول خدا می‌پرسیدند (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۴). گفت‌وگوهای مشرکان در مکه و نگرانی آنان از این آسیب‌پذیری، بر موفقیت برنامه عملیاتی پیامبر دلالت می‌کرد؛ یعنی آن حضرت بر نقطه حساس کارشان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

دست گذارده بود. تکرار برنامه‌های نظامی در دل گروه‌های صحرانشین عرب نیز برای مسلمانان سودمند می‌افتاد. انتشار اخبار درباره میزان آمادگی و توان‌مندی مسلمانان در این مناطق خطرات محتمَل را از آنان دفع می‌کرد و موجب گرایش مشرکان به اسلام یا همراهی نکردن برخی از آنان با قریش می‌شد؛ چنان‌که بسیاری از همین قبایل از رویاروی شدن با سپاه اسلام پرهیز می‌کردند یا پس از رسیدن اخبار عزیمت نیروهای مسلمان، راه گریز را در پیش می‌گرفتند و این خود غنایمی فراوان برای مسلمانان به دنبال می‌آورد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۲۲؛ آیتی، ۱۳۶۹: ۴۳۸؛ وتر، ۱۳۷۴: ۱۰۵).

فرستادن خبرگیران به اطراف و درون صفوف دشمن، در دریافت اطلاعات مربوط به برنامه‌های آینده‌شان مؤثر بود و آنان را بسیار هراسناک می‌کرد. نگرانی مشرکان از حضور جاسوس‌های مسلمانان پیرامون یا میان خودشان، وضعی آزاردهنده‌ای برای آنان پدید می‌آورد. برای نمونه، مشرکان در ماجرای جنگ بدر به‌اندازه‌ای از این حضور محتمل بیمناک بودند که تا صبح نتوانستند بخوابند و بامدادان با دیدن رد پاهایی پیرامون اردوگاه خود، با نگرانی آنها را به خبرگیران سپاه اسلام منسوب می‌کردند که همه حرکات و برنامه‌هایشان را می‌پاییدند (واقدی، ۱۳۶۹: ۴۱)؛ زیرا پیامبر به این ابزاری در قالب شیوه اصلی جنگ توجه می‌کرد؛ چنان‌که سازمان اطلاع‌رسانی آن حضرت همواره از دغدغه‌های بزرگ مشرکان شمرده می‌شد (وتر، ۱۳۷۴: ۱۳۹). گمان می‌رود نیروهای اطلاعاتی مسلمان افزون بر فراچنگ آوردن اخبار درباره تحرکات دشمن، به وظایف دیگری می‌پرداخته باشد.

انتشار شایعات و اخبار حساب شده میان دشمن و قبایل هم‌پیمان آنها، از دیگر کارکردهای این عوامل به شمار می‌رفت. ایجاد شایعه از کارهای تأثیرگذار در تحقق جنگ روانی است که به انگیزه درگیری گروه‌های دشمن با یک‌دیگر و دل‌سرد و ناامید کردن آنان و فرماندهانشان، صورت می‌گیرد (نصر، ۱۳۸۱: ۲۳۶). این شگرد گاهی در صفوف و هم‌بستگی مشرکان رخنه می‌کند؛ چنان‌که بهره‌گیری از این خدعه گاهی به سود مسلمانان کارساز بود و موجب رهایی آنان از تنگنا می‌شد. برای نمونه، گروه‌های مختلف قبیله‌ای در ماجرای جنگ احزاب، مدینه را محاصره کردند و از سوی دیگر، یهودیان بنی‌قریظه پیمان خود را با مسلمانان آشکار شکستند. این تدبیر نظامی در آن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

اوضاع، برای گسستن هم‌بستگی این دو قدرت با یک‌دیگر، بسی سودمند بود. نعیم بن‌مسعود که با بیشتر مخالفانِ مسلمانان همراهی می‌کرد در این زمان به اسلام دل سپرد و از سوی دیگر، پیامبر این مسئولیت خطیر را به او سپرد. وی از نفوذ مؤثر خود بسیار بهره برد تا این دو متحد را از هم جدا و آنان را به یک‌دیگر بدبین کند و از همین طریق، با افشاندن تخم ناامیدی در زمین دل‌هایشان، زمینه را برای رفتن مشرکان از کنار مدینه فراهم آورَد (همدانی، ۱۳۷۷: ۷۴۴).

نفوذ برخی از مسلمانان شجاع در مکه و اجرای برخی از برنامه‌های متهورانه، از راه‌کارهای مؤثر دیگری بود که در همین چارچوب برای مسلمانان سودمند و برای مشرکان دغدغه‌آور به شمار می‌رفت. مأموریت سِری و موفق عمرو بن‌امیه ضمری، از برجسته‌ترین این رفتارها بود. او برای کشتن ابوسفیان و پایین کشیدن جنازه خبیب بن‌ارت، به مکه رفت که در مأموریت نخست خود ناکام ماند، اما جنازه قاری قرآن را از بالای دار پایین آورد. حضور او در مکه، آشوبی در این شهر بر پا کرد. این رفتارهای شجاعانه بی‌گمان در روان ساکنان مکه تأثیر می‌گذارد و آرامش قطعی را از آنان می‌ستاند. گزارش‌های دیگری نیز در این‌باره در منابع تاریخی آمده است که بر پایه آنها، پیامبر از زمینه‌های فراهم آمده محتمَل بسیار بهره می‌برد تا بحران روانی در گروه مشرکان ایجاد کند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۴/ ۷۰).

کسانی با مأموریت‌های خاص و مخفیانه، به انگیزه آسیب رساندن به مسلمانان یا خود پیامبر از مکه به مدینه می‌رفتند، اما رسول خدا دست این افراد را می‌گشود و مأموریتشان را آشکار می‌کرد و بی‌درنگ از همان افراد برای ضربه زدن به دشمن بهره می‌برد و آنان را به سوی مشرکان باز می‌گرداند. بیشتر این افراد اسلام می‌آوردند و افزون بر اینکه مُبلغ اسلام بودند، با یادآوری توان‌مندی و استعداد مسلمانان، دل مشرکان را از خوف لبریز می‌کردند. ماجرای عمیر بن‌وهب (واقدی، ۱۳۶۹: ۲۴۰)، نمونه‌ای از این دست است. پیامبر حتی گاهی از نامسلمان بی‌طرفی که به سپاه و اردوگاه دو طرف می‌رفتند و می‌آمدند، در این زمینه بهره می‌برد. آنان شُکوه واقعی سپاه اسلام و ویژگی روحی سپاهیان مسلمان را به دشمن منتقل می‌کردند؛ چنان‌که پیامبر در بدر الموعد آشکارا قدرت و شکوه مسلمانان را به این افراد بی‌طرف مرتبط با

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

مشرکان نُمایاند تا خبرش را به مشرکان منتقل کنند و چنین شد؛ یعنی قریش بر پایه وعده‌اش درباره حضور در بدر الموعد، رفتار نکرد. تأثر روانی را از این رفتار در گفتار صفوان بن‌امیه می‌توان یافت که در مکه ابوسفیان را نکوهش کرد: چرا سال قبل با آنان قرار جنگ گذاشتی و اکنون در آن‌جا حاضر نشدی و موجب جرأت یافتن آنان شدی (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۹). هم‌چنین فردای روزی که پیامبر با حاضران در اُحد به تعقیب مشرکان برخاست، عامدانه از معبد بن ابی‌معبد در اردوگاه مسلمانان پذیرایی کرد و همین فرد آمادگی مسلمانان را به رخ کفار مکه کشاند و موجب شد آنان به مدینه نروند و راه مکه را در پیش گیرند (واقدی، ۱۳۶۹: ۲۴۸).

آن حضرت هم‌زمان با اجرای برخی از این کارهای نامستقیم که دشمن را سخت متزلزل می‌کرد، از شیوه‌های مستقیم و عینی نیز در این زمینه بهره می‌برد که افزون‌سازی شکوه سپاه اسلام و توجه و تمرکز بر نظم و انضباط نظامی‌اش، از این دست است. پیامبر این اصل مبنایی را در جنگ‌ها نادیده نمی‌گرفت و می‌دانست که چشم‌انداز سپاه در مسحور کردن دشمن مؤثر است. ایجاد جناح‌های نظامی در برابر دشمن و تقسیم کار در این زمینه، از راه‌کارهای بنیادین در این حوزه به شمار می‌رفت؛ زیرا سپاه در این مرحله، مستقیم پیش چشم دشمن و موضوع ارزیابی آن بود. این ویژگی‌ها روح و روانی دشمن را تسخیر می‌کرد (کتانی، ۱۳۸۸: ۱۱۵). بنابراین، پیامبر خودش به تنظیم صفوف می‌پرداخت؛ چنان‌که گزارش کرده‌اند در جنگ بدر، خودش چوبه تیری را در دست داشت و به افراد را اسم و رسم می‌خواند تا به موازات در صف بایستند و جلوتر یا عقب‌تر نباشند (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۰۰). اجرای همین اصول موجب شد کسی از ارزیابان سپاه قریش که به گشت‌زنی پیرامون مسلمانان می‌پرداخت، از نظم و شکوه سپاه مسلمانان برای مشرکان حکایت کند و بگوید مسلمانان برای کشتن مشرکان بسیار انگیزه‌مندند (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۳). هم‌چنین گزارش کرده‌اند که عمرو بن‌وهب برای بازدید سپاه مسلمانان رفت و هنگامی که استواری و اعتماد آنان را آشکار دید، به قریش خبر داد اینان مرگ سخت را برای شما آورده‌اند و همین گزارش، ترسی در دل قریش افکند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۷/ ۱۴۰). مسلمانان هم‌چنین به تحقیر مرگ می‌پرداختند و این خود در فروپاشی سازمان نظامی دشمن مؤثر بود (حتی، ۱۳۴۴: ۱/ ۱۴۸).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

نمود دیگری از قدرت‌نمایی سپاه برای ایجاد خوف و ترس در دل دشمن، افـروختن آتش است. اجرای این کار در دل شـب رعـب و وحشـت بیشـتری در دشـمن ایجـاد می‌کرد. گویی این ترفند پیشینه تاریخی بلندی داشته اسـت؛ چنان‌کـه گفته‌انـد چینی‌هـا قرن‌ها پیش از میلاد، از طبل و آتش برای ترساندن دشـمن اسـتفاده مـی‌کردنـد (نصـر، ۱۳۸۱: ۴۲۵). منابع تاریخی آورده‌اند که پیامبر چند بار از این الگوی اثرگذار بهـره بـرد که خودش پی‌آمدهای مثبتی برای مسلمانان داشت. برای نمونه، روز پس از جنگ اُحـد هنگامی که آثار ناکامی در مسلمانان پدیدار شد، رسول خدا به حرکـت آنـان و تعقیـب قریش فرمان داد تا از این طریق توان روحی از دست رفته مسلمانان بازگردد و از سوی دیگر، دشمن از دست یافتن به مدینه بپرهیزد. پیامبر در همین مرحله تعقیب، شب‌هنگام فرمان داد کمابیش پانصد آتش برافروزند. جلوه‌های این شعله‌هـای فـروزان سـخت در قریش تأثیر گذارد؛ زیرا برای آنان باورکردنی نبود که مسلمانان به این سـرعت خـود را احیا کنند و به دنبال کردن دشمن و خون‌خواهی برخیزند. از همین روی، به جای حمله به مدینه، به سوی مکه بازگشتند (واقدی، ۱۳۶۹: ۲۴۶). پیامبر در آستانه فـتح مکـه نیـز دوباره این شگرد مؤثر را آزمود و شب فتح مکه فرمان داد بر فراز بلنـدی‌های پیرامـون شهر آتش برافروزند و قریش را به خودباختگی روانی دچار کننـد (ابن‌کثیـر، ۱۴۰۷: ۴/ ۲۸۹؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۲۰).

هم‌زمان با کاربرد این شیوه‌ها، نمایش نظامی نیز در همین مرحلـه، کـارکردی روانـی داشت. قرار گرفتن ابوسفیان، سرسخت‌ترین دشمن پیامبر بر بلندی و تماشای سپاهیانی که باشکوه از مقابل او می‌گذشتند، مسلمانان را از دید روانـی بسـیار نیرومنـد می‌کـرد؛ چنان‌که بر اثر استفاده از چنین شیوه‌هایی هنگـام ورود سـپاه اسـلام بـه مکـه، کم‌تـرین رویارویی و مقامت در برابـر آنـان صـورت گرفـت (ابن‌کثیـر، ۱۴۰۷: ۴/ ۲۹۰). گمـان می‌رود پیامبر افزون بر این شیوه‌های فراگیر، به موضوع‌های خُـرد نیـز بی‌توجـه نبـوده باشد. مانند استفاده از نمادها و نشان‌های جنگی که می‌توانست شـکوه عـام و شخصـی سپاه اسلام را افزون سازد. افراشتن پرچم عمومی سپاه و بستن پرچم‌های جداگانه برای فرماندهان سپاه نیز از همین دسـت اسـت (ابن‌سـعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۴). گزارش‌هـای منـابع تاریخی بر توجه پیامبر به این ویژگی‌ها دلالت می‌کنند. او در بیشتر جنگ‌ها پرچم‌هـایی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

را با شعارهای مختلف پیروزی‌بخش به دست بزرگان سپاه می‌داد (بکری، ۱۳۸۸: ۴۸۲). گاهی نیز پرچم‌ها نشان خاصی داشتند؛ چنان‌که پرچم سپاه اسلام در جنگ خیبر، سیاه بود و نماد عقاب داشت (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۰۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲/ ۱۷۰). افزون بر این، خود پیامبر به مسلمانان رخصت می‌داد که از نمادهای ترسناک استفاده کنند. مانند پرهای عقاب یا پر شترمرغ بر روی کلاه خود که بر ویژگی جنگندگی آنان دلالت می‌کرد (واقدی، ۱۳۶۹: ۵۷؛ کتانی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

نتیجه

بهره‌گیری از اصول جنگ روانی برای پیشبرد مقاصد نظامی امروزه به‌اندازه سلاح‌ها و دست‌افزارهای جنگی در سرنوشت جنگ و تعیین پیروزی تأثیر می‌گذارد. استفاده از خدعه و شیوه‌های تأثیرگذاری روانی به انگیزه چیرگی بر دشمن، در منازعات درازنای تاریخ بشر، رواج داشته است. روش‌های جنگ روانی نیز همانند ابزارهای نظامی در گذشته بسیار ساده بودند و پیچ و تابی امروزین نداشتند، اما به هر روی در تعیین سرنوشت منازعات تأثیر می‌گذاردند. تاریخ اسلام نیز که گاهی جدال‌های فراوانی را میان مسلمانان و مشرکان گزارش می‌کند، افزون بر درگیری‌های مستقیم آنان با یک‌دیگر، از کاربرد ابزارهای جنگ روانی نیز داده‌های در بردارد. پیامبر اسلام و مسلمانان (یک سوی این منازعه) برای وصول به مقصودشان (اشاعه دعوت اسلام) و خنثا کردن همه تکاپوهای تبلیغاتی و نظامی دشمن، در این‌باره بی‌دغدغه نبودند. این نوشتار داده‌های منابع تاریخی اسلام را از این منظر بررسید و نشان داد که رسول خدا بر کنار از پایگاه معنوی و جایگاه برجسته‌اش میان مسلمانان، همانند فرمانده نظامی مقتدری، از همه گنجایی‌های عینی و روانی برای پیش‌بُرد مقاصد اسلامی بهره می‌برده است.

بنابر گزارش کوشش‌های پیامبر در این زمینه، بخش فراوانی از تلاش‌های ایشان به احیا و ارتقای ویژگی‌های روانی جبهه مسلمانان معطوف بود. آن حضرت بنابر آیات الاهی و گفتارهای معنوی خود، در هنگامه‌های حساس، روح شجاعت در کالبد سپاه اسلام می‌دمید و از سوی دیگر، از ابزارهای عینی و محسوس جنگ روانی غافل نبود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

استفاده از ابزارهای مختلف برای توان‌افزایی معنـوی مسـلمانان، در سـیره آن حضـرت مشهود است. حضور شخصی در عرصه نبرد، ایجاد هیبت و عظمت در سپاهیان خودی و حتی دادن وعده غنیمت، از ابزارهای کارآمد در این زمینه به شـمار می‌رفـت. بخـش دیگر این فرماندهی به تأثیرگذاری روانی در جبهه دشمن معطوف بود؛ یعنی چیرگی بر فضای روانـی دشـمن. پیـامبر در این‌بـاره نیـز بـه پشـتوانه آیـات الاهـی و گفتارهـای صادقانه‌اش و اشاعه آنها در جبهه دشمن، مشرکان را درباره حقانیت باورهای سنتی‌شان آشکارا به دودلی دچار می‌کرد. افـزون بـر ایـن، از ابزارهـای مشـخص و عینـی ماننـد رزمایش (مانور نظامی) در برابر دشمن، برگزاری آیین سان دیـدن از سـپاهیان در برابـر فرمانده ارشد جبهه کفر و افروختن آتش شب‌هنگام پیرامون قرارگاه قریش، آنـان را در پایداری در برابر مسلمانان سست می‌کرد. بنـابراین، پیـامبر افـزون بـر اجـرای وظـایف اصلی‌اش، در عرصه‌های نظامی نیز فرمانده کاردانی بود که با اجرای مستقیم برنامه‌هـای نظامی بر پایه اصول جنگ روانی، در گسترش آیین خود، توفیق یافت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

کتاب‌نامه

ـ آیتی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۹)، *تاریخ پیامبر اسلام*، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.

ـ ابراهیمی، منصور و صدوقی مرادعلی (۱۳۸۶)، *جنگ نرم شماره چهار*، تهران، مؤسسه مطالعات ابرار معاصر.

ـ ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ـ ابن‌سعد، محمد (۱۳۷۴)، *طبقات کبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.

ـ ابن‌کثیر دمشقی، ابوالفدا (۱۴۰۷ ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن‌هشام، عبدالملک (۱۳۷۵)، *زندگانی محمد پیامبر اسلام*، چاپ پنجم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابچی.

ـ اسکناسی، الکساندر (۱۳۷۲)، «نقش عملیات روانی در مأموریت‌های نظامی»، در *تبلیغات و جنگ روانی*، ترجمه حسین حسینی، تهران، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).

ـ بکری، ابوالحسن (۱۳۸۸)، *سیره نبوی*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر علم.

ـ بیهقی، ابوبکر احمد بن‌حسین (۱۳۶۱)، *دلائل النبوه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، علمی و فرهنگی.

ـ تولایی، روح الله (۱۳۸۶)، *ساختار قدرت و نظام اداری مدینه*، مجموعه سیاست نبوی، گردآوری علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

ـ جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، *تاریخ سیاسی اسلام*، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
ـ حتی، فیلیپ.ک (۱۳۴۴)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، فرانکلین.
ـ ذهبی، شمس‌الدین محمد بن‌احمد (۱۴۱۳ ق)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت، دارالکتب العربی.
ـ زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸)، *تاریخ صدر اسلام*، تهران، سمت.
ـ سمیح، عاطف الزین (۱۳۸۵)، *محمد در مدینه*، چاپ دوم، ترجمه مسعود انصاری، تهران جامی.
ـ سید الناس، ابوالفتح (۱۴۱۴ ق)، *عیون الاثر*، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دارالقلم.
ـ طباطبایی اردکانی، محمود (۱۳۷۴)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، چاپ سوم، تهران، اساطیر.
ـ طبری، محمد بن‌جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، چاپ پنجم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
ـ فیاض، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، *تاریخ اسلام*، چاپ ششم، تهران، دانشگاه تهران.
ـ کاتز، فیلیپ (۱۳۷۲)، «عملیات روانی تاکتیکی در پشتیبانی از عملیات های رزمی»، در *تبلیغات و جنگ روانی*، ترجمه حسین حسینی، تهران، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).
ـ کاویانی، محمد (۱۳۹۰)، *روان‌شناسی و تبلیغات*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ـ کتانی، عبدالحی (۱۳۸۸)، *نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام*، چاپ دوم، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، سمت.
ـ کیا، علی‌اصغر و رحمانی، سعید (۱۳۸۳)، *مبانی ارتباط*، تبلیغ و اقناع، تهران، روزنامه ایران.
ـ مدرسی، سید محمدتقی (۱۳۷۷)، *تفسیر هدایت*، ترجمه احمد آرام، مشهد،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]

آستان قدس رضوی.
ـ مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشراف*، چاپ دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
ـ مقدسی، مطهر بن‌طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
ـ مقریزی، تقی‌الدین احمد (۱۴۲۰ ق)، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
ـ میر احمدی، منصور (۱۳۸۶)، *شورا و مشورت؛ سیره نبوی*، گردآوری علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
ـ نصر، صلاح (۱۳۸۱)، *جنگ روانی*، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران، سروش.
ـ واحدی نیشابوری و سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۷۱)، *شأن نزول آیات*، چاپ دوم، ترجمه محمدجعفر اسلامی، تهران، ناشر مترجم.
ـ واعظ خرگوشی، ابوسعید (۱۳۶۱)، *شرف النبی*، ترجمه محمد روشن، تهران، بابک.
ـ واقدی، محمد بن‌عمر (۱۳۶۹)، *مغازی*، چاپ دوم، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
ـ وتر، ضاهر (۱۳۷۴)، *مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر اسلام*، ترجمه اصغر قائدان، تهران، صریر.
ـ همدانی، رفیع‌الدین (۱۳۷۷)، *سیرت رسول الله*، چاپ سوم، تحقیق اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی.
ـ یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، چاپ ششم، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
ـ Vaverka, martin (2009), *propaganda*, the power of the mass media.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.5.9]